



Necessity of Notice in the Stage of Performance of the Contract; A Comparative Study in the Transnational Documents with a glimpse to Iranian Law

Reza Hossein Gandomkar¹, Ebrahim Abdipour Fard², Mohammad Hossein Lesani³

¹ Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom. Qom. Iran, Email: rh.gandomkar@qom.ac.ir

² Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom. Qom. Iran, Email: drabdipour@yahoo.com

³ PhD Student in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom. Qom. Iran
(Corresponding Author), Email: mh.lesani@stu.qom.ac.ir

Abstract

Performance or breach of a contract are two sides of the same coin at the stage of fulfilling the obligations arising from it. At this point, and upon the arrival of the performance date, one key question arises: Is prior notice by the parties necessary to determine the fate of the contract — i.e., performance, resorting to remedies, or invoking exemptions? This article employs a descriptive-analytical approach to examine the issue comparatively, focusing on selected transnational instruments and Iranian (Islamic) law. The central hypothesis of this research is that, in principle, a distinction must be made between the pre-performance stage and the post-breach stage with respect to the necessity of notice. The findings indicate that prior to performance, both in the transnational instruments under study and in Iranian law, the general rule is that there is no requirement to give notice in order to demand performance. However, after breach, transnational instruments — unlike Iranian law — generally presume the necessity of prior notice in order to invoke remedies or exemptions, considering it a rebuttable legal presumption. This rule helps ease the burden of proof for the notifying party and reduces the filing of unfounded claims. At the same time, adopting such a rule does not conflict with any principles governing the Iranian legal system and can be applied alongside other relevant rules.

Keywords: Performance of Contract, Prior Notice, Special Mechanism, Iranian Legal System Capacities, Transnational Instruments, Necessity of Notice.

Received: 2024/07/14 ; **Revised:** 2024/10/01 ; **Accepted:** 2024/10/07 ; **Published online:** 2025/03/29

How To Cite: Gandomkar, Reza Hossein; Abdipour Fard, Ebrahim; Lesani, Mohammad Hossein (2025). Necessity of Notice in the Stage of Performance of the Contract; A Comparative Study in the Transnational Documents with a glimpse to Iranian Law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 12(1), 185-210. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.11022.2563>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



لزوم اخطار قبلی در مرحله اجرای قرارداد؛ مطالعه تطبیقی در اسناد فراملی با نگاهی به حقوق ایران

رضاحسین گندمکار^۱، ابراهیم عبدی پور فرد^۲، محمدحسین لسانی^۳

^۱ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: rh.gandomkar@qom.ac.ir
^۲ استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: drabdiipour@yahoo.com
^۳ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: mh.lesani@stu.qom.ac.ir

چکیده

اجرا یا نقض قرارداد، دو روی سکه فرجام عقد در مرحله ایفای تعهدات ناشی از آن است. در این مرحله و با فرارسیدن موعد اجرا، یکی از مسائل مهم این است که آیا جهت تعیین تکلیف سرنوشت قرارداد (اجرای تعهد یا استفاده از ضمانت اجراها و معافیت‌ها) «اخطار قبلی» از سوی طرفین لازم است؟ این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، در راستای بررسی موضوع به صورت تطبیقی در برخی اسناد فراملی و حقوق ایران بحث و استقراء می‌کند. فرضیه اساسی پژوهش حاضر این است که در خصوص لزوم اخطار قبلی اصولاً باید میان مرحله «قبل از اجرای تعهد» و «پس از نقض تعهد» قائل به تفکیک شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که «قبل از اجرای تعهد» هم در اسناد فراملی مورد مطالعه و هم در نظام حقوقی ایران، اصل بر عدم لزوم اخطار قبلی جهت مطالبه تعهد است؛ در حالی که در وهله «پس از نقض تعهد»، برخلاف حقوق ایران، در اسناد فراملی قاعده لزوم اخطار قبلی (نوٹیس) جهت توسل به ضمانت اجراها یا معافیت‌ها به عنوان یک اماره قانونی نسبی و تخلف‌پذیر جریان دارد؛ امری که در تسهیل بار اثبات دعوی به نفع اخطار دهنده و کاهش طرح دعاوی غیر مستند مؤثر است. در عین حال، پذیرش قاعده مزبور با هیچ‌یک از قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران مبادنت نداشته و می‌تواند در کنار سایر قواعد به کار رود.

کلیدواژه‌ها: اجرای قرارداد، اخطار قبلی، سازوکار خاص، ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران، لزوم اخطار قبلی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹
استاد به این مقاله: گندمکار، رضاحسین؛ عبدی پور فرد، ابراهیم؛ لسانی، محمدحسین (۱۴۰۴). لزوم اخطار قبلی در مرحله اجرای قرارداد؛ مطالعه تطبیقی در اسناد فراملی با نگاهی به حقوق ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۲۱(۱)، ۲۱۰-۲۱۵.

<https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.11022.2563>

مقدمه

پس از مرحله انعقاد قرارداد، موعد اجرای آن فرامی‌رسد؛ صرف‌نظر از اینکه در صورت عدم تعیین موعد در عقد یا مطابق عرف، زمان ایفای تعهد چاگونه تعیین خواهد شد، با حلول سررسید نیز ممکن است قرارداد اجرا نشود و وضعیت‌هایی از عدم اجرای تعهد (قابل انتساب یا غیر قابل انتساب به متعهد) پیش آید که ذینفع را محق در استناد به ضمانت اجراها یا معافیت نماید. در این صورت برای رفع ابهام و سردرگمی طرفین قرارداد ساکت، تمهیدی غیرقضایی پیش از هر اقدام محتمل قضایی لازم می‌آید؛ نوّیس^۱ یا «اخطار قبلی»، تمهیدی روزآمد و کارآمد و سازوکاری خاص با کارکردهای گوناگون و حق یا تکلیفی نشئت گرفته از ترجیح نظم عمومی بر حقوق فردی ذینفع است که با توجه به توسعه ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی، بیش از همه در اسناد متحدالشکل اروپایی و بین‌المللی راجع به قراردادها؛ ازجمله کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به بیع بین‌المللی کالا (CISG)،^۲ اصول حقوق قراردادهای اروپا (PECL)،^۳ طرح چاپارچوب مشترک مرجع (DCFR)^۴ و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی دارای جایگاه بوده و استفاده از آن (به لزوم یا به اختیار) بیشتر پس از مرحله انعقاد قرارداد و به مثابه یکی از ابزارهای تسهیلگر و تضمین‌های مدنی که از رهگذر حقوق مدنی جستجو می‌شود (حسینی، ۱۴۰۲: ۷۷)، مقرر گردیده است. در این میان، یکی از مسائل مهم این است که آیا در موارد فوق و جهت تعیین تکلیف سرنوشت قرارداد (مطالبه اجرای تعهد یا استناد به ضمانت اجراها و معافیت‌ها) «اخطار قبلی» از سوی طرفین لازم است؟ ضرورت یا عدم ضرورت چاپنین نهادی وقتی مشخص می‌گردد که بدانیم از یکسو، طرف مقابل اخطار دهنده را در جریان تصمیم‌وی و آخرین وضعیت عقد قرار می‌دهد و حجت را تمام می‌کند و از سوی دیگر، در صورت نیاز به تمسک به قوای عمومی، با کارکرد اثباتی خود نمی‌گذارد، دست اخطار دهنده خالی بماند و در تسهیل بار اثبات دعوی مؤثر است.

در حقوق ایران و فقه، مصادیقی از نهاد «مطالبه» وجود دارد که از برخی جهات بی‌شباهت به «نوّیس» نیست؛ پژوهش در باب «مطالبه» مسبوق به سابقه بوده و در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مطالبه اجرای تعهد در حقوق ایران (اسلام)، فرانسه، انگلیس» (گندم‌کار، ۱۳۹۸)، به مطالعه تطبیقی ضرورت یا عدم ضرورت مطالبه اجرای تعهد و شرایط و آثار آن در نظام‌های حقوقی مزبور و همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مفهوم و آثار مطالبه (mise en demeure) در تعهدات: مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه» (یزدانیان، ۱۳۹۸)، به شناخت نهاد مطالبه و آثار آن در حقوق فرانسه پرداخته شده است. ولی آیا

1. Notice

2. UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods (1980).

3. Principles of European Contract Law (Part I & II: 1998 / Part III: 2002).

4. Draft Common Frame of Reference (Book I & II & III: 2007).

5. Unidroit Principles of International Commercial Contracts (2016).

وضعیت لزوم یا عدم لزوم «مطالبه» در حقوق ایران با ضرورت «اخطار قبلی» در اسناد مورد مطالعه یکسان است؟ رویکرد مقررات فوق و حقوق ایران در این خصوص قابل بررسی است. اهمیت مطالعه این اسناد به عنوان قواعد عمومی قراردادها نیز زمانی مشخص می شود که بدانیم در سال های اخیر قانون گذاران ملی از آن ها به عنوان الگویی مناسب استفاده کرده اند؛ چپراکه این اسناد، مبتنی بر تجربه های عملی و کاربردی هستند؛ برای نمونه طرح کاتالا که منجر به اصلاح قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ گردید، از اصول قراردادهای تجاری بین المللی و اصول اروپایی بهره برده است (Rowan, 2017: 5).

با وصف مراتب فوق، در این نوشتار پس از شناخت اجمالی «نوتیس»، ابتدا از طریق استقراء در مصادیق پراکنده اخطار قبلی در اسناد فراملی، وضعیت لزوم یا عدم لزوم اخطار پس از مرحله انعقاد عقد بررسی خواهد شد. سپس رویکرد نظام حقوقی ایران (اسلام) در خصوص ضرورت اخطار قبلی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در نهایت، از امکان تطبیق یا پذیرش قواعد برخاسته از اسناد فراملی در حقوق ایران بحث خواهد شد.

۱. نظام حقوقی اسناد فراملی

۱-۱. مفهوم «نوتیس» در اسناد فراملی

«نوتیس» در لغت به ملتفت ساختن، آگاهی، خبر، اطلاع و اخطار (حییم، ۱۳۸۷: ۶۰۳) ترجمه شده و به نظر از فعل note به معنای یادداشت کردن، برجسته ساختن و ملتفت ساختن و نیز از مصدر to notify به معنای اخطار کردن، اعلام کردن، آگاهی دادن و به اطلاع رساندن اقتباس گردیده است.

در فرهنگ لغات حقوقی، نوتیس به «آگاهی از یک واقعیت» (Martin & Law, 2009: 371) یا «اطلاعات متضمن یک واقعیت که در عمل به وسیله یک فرد مجاز به شخصی ابلاغ یا در حقیقت از یک منبع مناسب توسط او دریافت می گردد» (Gifis, 2010: 365) و همچنین به معنای «اطلاع مشروعی که نشئت گرفته از قانون یا توافق بوده یا در اجرای قانون به عنوان نتیجه برخی واقعیت ها، ابلاغ گردیده» آمده است (Garner, 2011: 520).

با وجود اینکه در مقررات CISG «۲۴ بار»، در PECL «۵۴ بار»، در سه کتاب ابتدائی از مقررات DCFR به ترتیب «۱۱، ۲۷ و ۴۸ بار» و در سند UPICC «۴۷ بار» از واژه «نوتیس» استفاده شده، ولی این نهاد اثربخش، نه در این اسناد و نه در تألیفات آکادمیک، از مفهوم دقیق برخوردار نبوده و به طور اختصاصی چابندان مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته است. باین حال از بررسی نهاد نوتیس در اسناد فراملی مورد مطالعه تا حدودی می توان مفهوم و قلمرو آن را شناخت. مطابق با بند ۴ ماده ۱۰-۱ UPICC: «نوتیس شامل اظهار، مطالبه، درخواست یا هر ابلاغ دیگری از قصد طرفین قرارداد است». عبارت «any other communication of intention» در این ماده نشان می دهد که اولاً، نوتیس یک طریق اعلام و یکی از انواع خاص آن است؛ ثانیاً، طریق مزبور (حداقل) حاکی از اعلام قصد یا اراده طرف عقد است؛

ثالثاً، با توجه به اطلاق intention، اراده طرف می‌تواند انشایی یا اخباری باشد. طبق قسمت «تعاریف»^۱ و نیز بند اول ماده ۱۰۹-۱ کتاب اول مقررات DCFR: «نوتیس شامل ابلاغ اطلاعات یا یک عمل حقوقی دیگر^۲ می‌شود». این ماده نیز نوتیس را طریق اعلام و از جنس ابلاغ می‌داند اگرچه محتوای آن علاوه بر اعمال حقوقی، می‌تواند صرفاً ابلاغ اطلاعات باشد. وفق بند ۶ ماده ۳۰۳-۱ PECL: «نوتیس شامل ابلاغ یک تعهد، اظهار، ایجاب، قبول، مطالبه، درخواست و سایر اعلامات^۳ می‌شود». این ماده نیز اولاً، نوتیس را نوعی از ابلاغ دانسته است؛ ثانیاً، اصطلاح نوتیس، به نحوی گسترده تعریف شده تا قابلیت شمول بر تمامی انواع اخطارها، اعلام‌ها و سایر ابلاغ‌ها را داشته باشد (Lando & Beale, 2000:128)؛ در CISG مقرره‌ای صراحتاً به تشریح مفهوم نوتیس نپرداخته، اما از استقراء در مصادیق اخطار در آن برمی‌آید که مفهومی مشابه با سایر اسناد فراملی مد نظر کنوانسیون است. در مجموع می‌توان نوتیس را زمینه‌ساز و یک پیش‌آگاهی و طریق خاص اعلام اراده و همانند یک ظرفی اعتباری دانست که مظروف آن می‌تواند یکی از اعلامات اراده (اعم از انشایی یا غیرانشایی) باشد و باید به طرف مقابل، به هر وسیله مؤثر و نیز به زبان مقتضی (Heo, 2022: 38) ارسال یا اطلاع داده شود و می‌تواند به هر شکل متعارفی (Jacobs, 2003: 409) واقع گردد، اگرچه قدرت اثباتی آن در مصادیق رسمی یا مکتوب بیشتر خواهد بود.

در زبان فارسی یافتن واژه‌ای که بتواند دقیقاً معادل نوتیس قرار بگیرد دشوار است؛^۴ اما با بررسی جمیع جهات،^۵ به نظر می‌رسد اصطلاح مشیر «اخطار قبلی» می‌تواند گزینه مناسبی باشد. لازم به ذکر است آنچه در این نوشتار مد نظر قرار دارد، مصادیقی از نوتیس است که در حوزه حقوق تعهدات اتفاق افتاده و میان طرفین یک رابطه قراردادی پس از انعقاد اراده می‌گردد، لذا منصرف از اخطارهایی است که مقامات قضایی یا اداری به اشخاص ابلاغ می‌کنند.

۲-۱. لزوم اخطار قبلی در مرحله اجرای قرارداد

پس از انعقاد قرارداد، اصولاً مرحله اجرای تعهدات ناشی از آن فرامی‌رسد، صرف‌نظر از اینکه تعهد اجرا شود یا نشود، پرسش این است که آیا در این مرحله در روابط میان طرفین و جهت تعیین تکلیف سرنوشت قرارداد (اجرای تعهد یا استفاده از ضمانت اجراها و معافیت)، اخطار قبلی لازم است؟ در این خصوص باید قائل به تفکیک شد و لزوم اخطار را «قبل از اجرای ابتدایی تعهد» و نیز «پس از نقض تعهد» در این

1. Difications
2. Juridical Act
3. Declaration

۴. در عرف کشور نیز مثلاً در روابط قراردادی میان باشگاه‌ها و بازیکنان فوتبال، در تیر خبرها بسیار شنیده می‌شود که یک بازیکن فوتبال به باشگاه متبوعش «نوتیس» فرستاد و به ندرت واژه‌ای فارسی معادل آن را به کار می‌برند.

۵. ازجمله اینکه واژه نوتیس در متن عربی کنوانسیون نیز به «اخطار» ترجمه شده است.

مقررات بررسی نمود.^۱

۱-۲-۱. لزوم اخطار قبلی «در خصوص اجرای ابتدایی تعهد»

در برخی نظام‌های حقوقی (همانند فرانسه)، اجرای ابتدایی تعهد منوط به اخطار مطالبه^۲ است؛ یعنی مطالبه شرط فعلیت تعهد و مسئولیت متعهد است، اما با بررسی اسناد مهم اروپایی و بین‌المللی راجع به قراردادهای، این قاعده کلی (صراحتاً یا به‌طور ضمنی) استنتاج می‌گردد که اجرای ابتدایی اصل تعهد منوط به اخطار مطالبه آن نیست.

مستفاد از ماده ۳۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در خصوص «زمان تسلیم کالا»، جز در مواردی که اوضاع و احوال دال بر این باشد که انتخاب تاریخ تسلیم با متعهدله (خریدار) است، یا در صورت عدم پیش‌بینی در قرارداد، اصولاً اجرای تعهد باید «ظرف مهلت معقول پس از انعقاد قرارداد» صورت پذیرد که این امر قریب به «اصل حال بودن عرفی اجرای عقد» است. همچنین مطابق ماده ۳۰ کنوانسیون: «فروشنده مطابق قرارداد و کنوانسیون حاضر بایستی کالا را تسلیم نماید، هرگونه اسناد مربوط به آن را تحویل دهد و مالکیت کالا را منتقل نماید». وفق ماده ۵۹ کنوانسیون نیز «خریدار باید ثمن را در تاریخ مقرر یا قابل تعیین از طریق قرارداد و کنوانسیون حاضر، بدون آنکه مستلزم هرگونه درخواست یا رعایت هرگونه تشریفات از سوی فروشنده باشد تأدیه نماید». ملاحظه می‌گردد که به‌عنوان یک قاعده کلی، اجرای تعهدات اصلی طرفین طبق کنوانسیون، اصولاً منوط به ارسال اخطار قبلی یا مطالبه اجرا نیست. این امر همچنین از فحوای مباحث مربوط به زمان اجرای تعهد از جمله در ماده ۷-۱۰۲ اصول حقوق قراردادهای اروپا و نیز ماده ۱-۱-۶ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و ماده ۲:۱۰۲ کتاب سوم DCFR استنباط می‌گردد. البته قاعده کلی مزبور مطلق نبوده و استثنائاتی دارد؛ از جمله «نقض محتمل یا قابل پیش‌بینی»^۳ تعهد که در راستای آن، «اخطار تعلیق اجرای تعهد تا ارائه تضمین کافی توسط طرف مقابل» در بند ۳ ماده ۷۱ کنوانسیون، پیش از موعد اجرای تعهد و با شرایطی مقرر گردیده است.

۱-۲-۲. لزوم اخطار «پس از نقض تعهد»

موضوع قابل بحث، این است که آیا در اسناد فراملی پس از نقض تعهد، اخطار قبلی لازم و ضروری است؟ بدین منظور می‌بایست مصادیق و نمودهای نقض تعهد متضمن حق یا تکلیف به اخطار را در اسناد مزبور بررسی تا از استقرار در آنها، وضعیت لزوم یا عدم لزوم اخطار در این مقررات مشخص گردد.

۱. لازم به ذکر است که مبنای مطالعه، «کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا» بوده و در موارد لزوم، با سایر اسناد، تطبیق داده می‌شود. همچنین با توجه به تعدد مصادیق اخطار در اسناد فراملی، «مهم‌ترین مصادیق اخطار قبلی در آنها» بررسی و تبیین می‌گردد.

2. Mise en Demeure

3. Anticipatory Breach

۱-۲-۲-۱. اخطار قصد بازفروش^۱

طبق اسناد فراملی در راستای تعهد به حفظ کالا که یک تعهد فرعی^۲ مبتنی بر اصل وظیفه همکاری^۳ طرفین (4: Neumann, 2012) است، چنانچه مال موضوع نگهداری از ماهیت غیر قابل فساد برخوردار باشد، طرفی که ملزم به محافظت از آن است، در صورت مواجه شدن با امتناع از پذیرش یا تأخیر نامعقول طرف مقابل (نقض تعهد)، به عنوان یک ضمانت اجرا^۴ جهت برون رفت از حالت بلا تکلیفی و جلوگیری از ضرر بیشتر ناشی از تحمیل تعهد فرعی حفاظت برای مدت نامحدود، اصولاً حق دارد با رعایت قواعد کلی از جمله قاعده تقلیل خسارت (صفایی، ۱۳۹۵: ۴۶۲) آن را به شیوه متعارف بفروشد، مشروط به اینکه پیش از اقدام، اخطاری حاکی از قصد خویش به بازفروش به طرف مقابل ارسال کند. در همین راستا بند ۱ ماده ۸۸ CISG مقرر می دارد: «طرفی که... ملزم به حفظ کالا است، می تواند در صورت تأخیر نامعقول طرف مقابل در به تصرف گرفتن کالا یا استرداد آن یا پرداخت ثمن یا هزینه های محافظت، کالا را به طرق مقتضی بفروشد، مشروط بر این که اخطار معقولی را از قصد خود مبنی بر فروش کالا، به طرف دیگر داده باشد.»^۵ حق فروش در این مقرر که از آن به «بازفروش امتیازی» (کریمی و شریعتی نجف آبادی، ۱۳۹۷: ۵۵) یا «فروش خودیاری»^۶ اختیاری نیز تعبیر می شود و یک اقدام غیر قضایی توسط شخص برای حل مسئله بدون مراجعه به دادگستری است، اگرچه ماهیتاً به عنوان یک «حق یا امتیاز» است؛ ولی «اخطار حاکی از آن» چاپره «تکلیفی و الزامی» داشته و در حقیقت «لزوم اخطار قبلی بازفروش» با ماهیت بازفروش، رابطه معکوس دارد.

کنوانسیون ضمن تشریح لزوم اخطار قبلی به عنوان پیش شرط ضروری بازفروش، با بهره گیری از ضابطه «معقولیت»^۷ تنها اعلام داشته که اخطار باید معقول باشد، پس اخطار باید به طریق مقتضی و متناسب با اوضاع و احوال و شرایط مربوطه صورت پذیرد؛ یعنی معیار آن است که طرف مقابل از فروش مطلع گردد (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۵۱) و اخطار به نحوی باشد که طرف بتواند اقداماتی را برای جلوگیری از فروش به عمل آورد یا در موقع فروش مستقیماً یا با اعزام نماینده حضور داشته باشد (هجده نفر

1. Notice of the Intention to Resale

2. Ancillary Obligation

3. Duty to Cooperate

4. Remedy

۵. در بند ۲ ماده ۸۸ کنوانسیون درخصوص «کالاهایی که در معرض فساد سریع بوده یا حفظ آن مستلزم هزینه نامعقول باشد» فروش خودیاری اجباری یا فروش اضطراری (Emergency Sale) مقرر گردیده است و «اخطار قبلی» در این مورد نیز برخلاف ضرورت مطروحه در بند اول ماده ۸۸، با انعطاف بیش تر «حتی الامکان» ضروری است.

6. Self-Help Sale

7. Reasonableness

از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان، ۱۳۹۵: ۱۹۴) و طبعاً «پس از اخطار معقول»، اقدام به فروش می‌تواند صورت پذیرد (Graf, 1987: 629).

در قسمت (ب) بند ۲ ماده ۷-۱۱۰ PECL یکی از دوره برائت طرفی که اموال منقولی (غیر از پول) را به دلیل عدم پذیرش طرف دیگر^۱ تحت تصرف دارد «فروش اموال با شرایط متعارف پس از اخطار به طرف دیگر و پرداخت وجوه خالص آن به طرف مزبور» است؛ در این مورد نیز، منافع طرف به این شیوه تأمین شده که بازفروشنده صرفاً بایستی پس از ارسال اخطار و با در نظر گرفتن یک مدت متعارف اقدام به فروش اموال نماید (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۱: ۲۸۴). همچنین در کتاب سوم DCFR در قسمت ب بند ۲ ماده ۱۱۱-۲ حکمی مشابه در خصوص لزوم اخطار قبلی مبنی بر فروش اموال مادی^۲ (غیر از پول) وجود دارد. البته تفاوت احکام پیش‌بینی شده در اسناد اخیرالذکر با کنوانسیون این است که معیار معقول بودن در خصوص اخطار قبلی در آن‌ها تصریح نشده، ولی می‌توان گفت ضرورت آن از قواعد کلی حاکم بر این اسناد قابل استنباط است.

فلسفه دادن این اخطار، اعطای فرصت به متخلف جهت اجرای تعهداتش و در نتیجه جلوگیری از وقوع بازفروش (Schlechtriem, 1998: 68) و یا حضور در جلسه بازفروش و اطمینان از فروش به بالاترین قیمت (اصغری آقمشهدی و زارعی، ۱۳۸۹: ۱۹۶) و اتخاذ تصمیم مقتضی پس از اطلاع از قصد بازفروشنده است (ارسطا، ۱۳۸۱: ۱۰۸). با وجود اینکه حق فروش، مشروط به دادن اخطار قبلی متعارف است، ولی اسناد فراملی در مورد ضمانت اجرای «تکلیف به اخطار» ساکت هستند؛ پیش‌نویس کنوانسیون، بازفروش بدون اخطار را غیرمعتبر تلقی می‌نمود، اما در متن نهایی چابنین ضمانت اجرایی مصوب نشده است. از یک سو، شاید بتوان گفت با توجه به لحاظ ماده ۷ کنوانسیون که در صورت سکوت، به قوانین داخلی و قواعد حل تعارض ارجاع داده و قوانین بیشتر کشورها تمایل به حفظ حقوق شخص ثالث با حسن نیت دارد، در چابنین وضعیتی به علت نقض تعهد فرعی از سوی طرفی که ملزم به حفاظت از مال است، او ممکن است مسئول خسارت احتمالی در برابر طرف مقابل شناخته شود (Flemegas, 2007: 522; Mazzotta, 2004: 523).

همین حکم را می‌توان در خصوص سایر اسناد فراملی نیز جاری دانست. از سوی دیگر در صورت اثبات سوءنیت ذینفع در عدم ارسال اخطار، شاید بتوان طبق قواعد کلی، بازفروش را باطل و غیرمعتبر دانست. با وصف مراتب فوق و با در نظر گرفتن ماهیت اسناد فراملی، به نظر می‌رسد لزوم اخطار به عنوان یک اماره قانونی نسبی (شمس، ۱۴۰۲: ۲۳۶) یا فرض قانونی قابل رد^۳ و تسهیلگر بار

1. Property Not Accepted

2. Corporeal Property

3. Rebuttable Presumption

اثبات دعوی^۱ در این مورد در نظر گرفته شده که برخلاف اماره مطلق، اثبات خلاف آن شدنی است؛ یعنی توسل به ضمانت اجرا (حق بازفروش) توسط متعهده، منوط به ارسال اخطار قبلی به طرف مقابل است، در غیر این صورت فرض می‌شود که متعهده از نقض قرارداد خسارتی ندیده و لذا جز در مواردی که خلاف آن اثبات شود، حق استناد به آن مزیت از دست می‌رود.

۲-۲-۱. اخطار عدم انطباق^۲

به‌طور کلی طبق مفاد اسناد بین‌المللی، در معاملات معوض به‌ویژه بیع از یک‌سو، متعهد (فروشنده) باید کالایی را که از لحاظ مادی «مقدار، کیفیت، وصف، بسته‌بندی و...» یا حقوقی «مصون از هرگونه حق یا ادعای ثالث» (عبدی‌پور و پرتو، ۱۳۹۱: ۲۰۴). با مفاد قرارداد منطبق است تسلیم نماید. از سوی دیگر، اصولاً متعهده (خریدار) بایستی در کوتاه‌ترین مهلت عملی ممکن کالا را بازرسی نماید و در صورت کشف عدم انطباق آن با قرارداد، او باید اخطاری را به طرف مقابل بدهد تا بتواند از ضمانت اجرای ممکن بهره‌مند شود.

با ذکر این مقدمه، بند ۱ ماده ۳۹ کنوانسیون، لزوم اخطار و ضمانت اجرای آن را در عدم انطباق مادی این‌گونه مقرر داشته است: «خریدار در صورتی که اخطاری را با تعیین ماهیت عدم انطباق ظرف مهلت معقول پس از اینکه آن را کشف کرده یا می‌باید کشف می‌کرده است به فروشنده ارسال نکند، حق استناد به عدم انطباق کالا را از دست خواهد داد».

کنوانسیون در بند ۱ ماده ۴۳ حکمی مشابه را در عدم انطباق حقوقی نیز تعیین نموده است.^۳ بند ۲ ماده ۳۹ نیز مقرر می‌دارد: «در هر صورت، خریدار حق استناد به عدم انطباق چنانچه او اخطار عدم انطباق را حداکثر ظرف مهلت دو سال از تاریخی که کالا عملاً به وی تسلیم شده است به فروشنده ارسال نکند از دست خواهد داد، مگر اینکه این محدوده زمانی با دوره تضمین قراردادی مغایر باشد.» باید دانست که بازرسی کالا، یک تعهد اصلی نیست، اما مقدمه‌ای است که اگر از آن امتناع شود دیگر اصولاً امکان کشف عدم انطباق وجود نداشته (شعاریان و رحیمی، ۱۴۰۰: ۴۷۸) و با منتفی شدن اخطار عدم انطباق، کلیه حقوق ناشی از عدم انطباق از دست خواهد رفت (Huber & Mullis, 2007: 149).

۱. امارات قانونی با جابه‌جایی موضوع دلیل به نفع یکی از طرفین، اجازه می‌دهد که با استنتاج از امری که اثبات آن معمولاً بسیار آسان است، وجود امری اثبات شود که اثبات آن معمولاً ناشدنی و یا بسیار دشوار است... و در حقیقت تنها بار دلیل را سبک می‌نمایند؛ برای مطالعه بیشتر، نک: عبدالله شمس، ۱۴۰۲: ۲۳۵-۲۳۴.

2. Notice of Non-Comformity

۳. «در صورتی که خریدار اخطاری را با تعیین ماهیت حق یا ادعای شخص ثالث ظرف مدت معقول پس از اینکه از حق یا ادعای مزبور آگاه شده یا می‌بایست آگاه می‌شده است، به فروشنده ارسال نکند، حق استناد به مقررات ماده ۴۱ یا ۴۲ کنوانسیون را از دست خواهد داد».

اطلاق عبارت «he has discovered it or ought to have discovered it» در ماده ۳۹ نیز چابنین استنباط می‌شود که بازرسی طریقت داشته و آگاهی از عدم انطباق موضوعیت دارد. نکته دیگر اینکه پس از کشف عدم انطباق به شرح فوق (نقض تعهد)، اخطار باید اولاً، همراه با تعیین ماهیت و نوع عدم انطباق صورت پذیرد؛ ثانیاً، معیار معقولیت در خصوص زمان ارسال آن رعایت شود. مهلت معقول ارسال اخطار نیز از زمان کشف عدم انطباق شروع می‌شود و در تعیین آن باید به همه اوضاع و احوال خاص قضیه توجه نمود.

سند DCFR در کتاب سوم، با پیش‌بینی حکمی مشابه با کنوانسیون، در بند ۱ ماده ۱۰۷-۳ دادن اخطار به متعهد ظرف مهلت معقول همراه با تعیین ماهیت عدم انطباق را، شرط استناد به عدم انطباق دانسته است. البته در ماده ۳۰۲-۴ کتاب چاپ‌ه‌ارم سند مزبور در مورد مهلت ارسال اخطار، شرایطی تفصیلی نیز قریب به بند ۲ ماده ۳۹ کنوانسیون مقرر گردیده است.

تعیین از دست رفتن حق استناد به عدم انطباق به عنوان ضمانت اجرای لزوم اخطار بدان معناست که در صورت عدم رعایت تکلیف به اخطار، ذینفع از ضمانت اجراهای مقرر برای عدم انطباق (از جمله درخواست کالای جایگزین، فسخ قرارداد و تقلیل ثمن) محروم خواهد شد. باین حال، برای کاستن از اطلاق این تکلیف، با شرایطی ممکن است ذیحق علی‌رغم عدم ارسال اخطار، هنوز بتواند به عدم انطباق استناد نماید. برای نمونه ماده ۴۴ کنوانسیون به شرط داشتن عذر موجه در عدم ارسال اخطار، برخی حقوق (تقلیل ثمن یا مطالبه خسارت غیر از عدم النفع) را باقی می‌داند. همچنین ماده ۴۰ کنوانسیون در خصوص تأثیر آگاهی فروشنده (در عدم انطباق مادی) مقرر می‌دارد: «چنانچه عدم انطباق مربوط به اموری باشد که فروشنده نسبت به آن‌ها مطلع بوده یا نمی‌توانسته بی‌اطلاع باشد و آن‌ها را به خریدار افشا نکرده باشد، وی حق استناد به مقررات مواد ۳۸ و ۳۹ را نخواهد داشت».

این ماده به عنوان بازتابی از قاعده معامله منصفانه و حسن نیت در معاملات توصیف می‌شود (Schwenzer & Fountoulakis, 2007: 329)؛ بند ۲ ماده ۴۳ حکمی مشابه را (در عدم انطباق حقوقی) مقرر می‌نماید: «چنانچه فروشنده از حق یا ادعای شخص ثالث و ماهیت آن مطلع بوده باشد، استحقاق استناد به مقررات بند پیشین را نخواهد داشت.» از انعطاف مقرر در این مواد این گونه استنباط می‌شود که قاعده لزوم اخطار قبلی، یک اماره قانونی نسبی است و اثبات عذر موجه یا اطلاع فروشنده نیز می‌تواند به یاری خریدار جهت استناد به عدم انطباق کالا با قرارداد بیاید، حتی در فرضی که او اخطار نداده باشد.

۳-۲-۱. اخطار خاتمه^۱ قرارداد

در اسناد فراملی هر جا که یکی از طرفین عقد به دلایل مشروع و قانونی، حق خاتمه دادن به قرارداد را داشته باشد بر مبنای اصل حسن نیت و معامله منصفانه، این حق اصولاً باید به وسیله «اخطار قبلی» و با اطلاع رسانی به طرف دیگر اعمال تا واجد آثار حقوقی گردد و زیان دیده حق فسخ اتوماتیک^۲ قرارداد را ندارد. برای نمونه، در CISG علی الاصول پس از فرارسیدن موعد و عدم ایفای تعهد توسط متعهد، در صورتی که این عدم ایفا، از موارد نقض اساسی قرارداد^۳ (ماده ۲۵) از جانب هریک از طرفین تلقی شود، طرف دیگر ضمانت اجرایی از جمله امکان توسل به فسخ قرارداد را خواهد داشت. ماده ۲۶ کنوانسیون لزوم اخطار قبلی را چنانچه مقرر می‌دارد: «اعلام فسخ قرارداد تنها در صورتی معتبر است که از طریق ارسال اخطاری به طرف مقابل انجام شود»؛ صرف نظر از این که فسخ از نظر کنوانسیون دارای جنبه استثنائی است و اصل حفظ و بقاء قرارداد است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۲۷)، برای اعمال این حق و استفاده از آثار آن، «اخطار قبلی» ضروری و شرط نفوذ و اعتبار فسخ قرارداد و زمینه ساز خاتمه مشروع آن است و این یعنی اصولاً توسل به ضمانت اجرای فسخ، بدون اخطار قبلی نافذ نیست. این امر از مفهوم مخالف عبارت «is effective» در این ماده نیز فهمیده می‌شود.

در PECL حکم مشابهی در بند ۱ ماده ۳۰۳-۹ در خصوص اعمال حق خاتمه دادن به قرارداد به وسیله اخطار قبلی مقرر گردیده؛ به علاوه در بند ۲ ماده مزبور آمده است: «طرف متضرر حق خود برای خاتمه قرارداد را از دست خواهد داد، مگر اینکه در مدت متعارف پس از آنکه از عدم اجرا آگاه شده یا بایستی آگاه می‌شده، اخطار را داده باشد.» در احتساب معیار «مدت متعارف»، علاوه بر اوضاع و احوال هر قرارداد، بایستی منافع طرفین نیز در نظر گرفته شود، مثلاً اگر طرف برای رفع عیب اقدام نماید، بایستی مدت طولانی تری را لحاظ نمود (Lando & Beale, 2000: 414).

مقررات UPICC نیز ضمن تشریح حکمی مشابه در بند ۱ ماده ۲-۳-۷ به عنوان قاعده، فسخ خودبه خودی قرارداد را اصولاً مجاز ندانسته و با تأکید بر لزوم اخطار، نفوذ خاتمه عقد به دلیل عدم اجرای اساسی تعهدات را منوط به اخطار قبلی نموده و در بند دوم همان ماده، عدم ارسال اخطار در مدت زمان

۱. در اسناد فراملی معمولاً دو واژه Avoidance و Termination برای خاتمه بخشیدن به قرارداد پیش بینی گردیده است که صرف نظر از ترجمه های فارسی ارائه شده برای آنها (ابطال، لغو، فسخ، خاتمه و اجتناب از قرارداد)، به نظر می‌رسد Avoidance اصولاً دارای اثر قهرانی بوده و آثار آن عطف به ماسبق گردیده و قرارداد را از ابتدا منحل می‌سازد (ابطال یا فسخ با اثر قهرانی)، در حالی که Termination عطف به ماسبق نگردیده و اثر آتی داشته و پس از آن، باعث انحلال قرارداد می‌گردد، یعنی طرفین را از اجرا یا وصول تعهدات آتی آزاد می‌سازد اما بر روی حقوق و مسئولیت هایی که تا زمان خاتمه قرارداد به وجود آمده، مؤثر نیست (فسخ با اثر آتی).

2. ipso facto

3. Fundamental Breach of Contract

معقول و متعارف را سبب از دست رفتن حق زیان دیده برای خاتمه قرارداد اعلام داشته است.^۱ البته به عنوان یک استثناء بر قاعده، طبق بند ۳ ماده ۸-۱۰۶ زیان دیده می تواند در اخطار خود راجع به تعیین مهلت اضافی مقرر کند که چنانچه متعهد ظرف مهلت مزبور به تعهد ایفا ننماید، قرارداد خودبه خود فسخ خواهد شد. همچنین به عنوان استثناء دیگر، وفق بند ۴ ماده ۳-۹۰۳ چنانچه یک طرف طبق ماده ۸-۱۰۸ به علت مانع کامل و دائمی بری شود، قرارداد هنگام حدوث مانع و بدون نیاز به ارسال اخطار به صورت اتوماتیک فسخ می شود.

کتاب سوم DCFR در بند ۱ ماده ۵۰۷-۳ امکان استناد به ضمانت اجرای فسخ را منوط به دادن اخطار قبلی نموده است؛ با وجود این، چنانچه متعهد طی اخطاری مهلت اضافی برای متعهد تعیین نماید و متعهد ظرف مهلت مزبور به تعهد خود عمل نکند، قرارداد به صورت اتوماتیک و بدون نیاز به اخطار دیگر، فسخ خواهد شد (بند ۲ همان ماده).

دلایل لزوم ارسال اخطار به طرف مقابل را می توان جلوگیری از ابهام و سردرگمی در حقوق و تکالیف طرفین عقدی که یکی از آن ها مرتکب نقض اساسی شده و تضمین اطلاع طرف دیگر از وضعیت قرارداد در راستای حسن نیت در روابط تجاری دانست (Chengwei, 2007: Para. 761). همچنین اخطار مانع از آن می شود که طرف زیان دیده، به ضرر طرف مسئول اجرا، منتظر اطلاع از بالا یا پایین رفتن ارزش اجرای تعهد بماند (اخلاقی و امام، ۱۳۹۵: ۳۲۷). به هر حال، با در نظر گرفتن ماهیت غیر اجباری اسناد بین المللی و استثنائات مزبور، به نظر می رسد لزوم اخطار به عنوان یک اماره قانونی نسبی و تسهیلگر بار اثبات دعوی در این مورد در نظر گرفته شده و در مواردی محدود، اثبات خلاف آن شدنی است؛ یعنی استفاده از حق خاتمه بخشیدن به قرارداد و توسل به ضمانت اجرا توسط متعهدله، منوط به ارسال اخطار قبلی به طرف مقابل است، در غیر این صورت فرض می شود که متعهدله از نقض قرارداد خسارتی ندیده و لذا جز در مواردی که خلاف آن اثبات شود، حق استناد به آن تمهید از دست می رود.

۴-۲-۱. اخطار وجود مانع خارج از اختیار متعهد

گاهی به دلیل بروز اوضاع و احوال و شرایطی خارج از کنترل، اجرای تعهدات ناشی از قرارداد دشوار یا غیرممکن می گردد، اما علی رغم عدم اجرای قرارداد، وفق شرایطی مسئولیتی متوجه متعهد نیست. در مورد این وضعیت ها و معاذیر غیرارادی (پاراسپور و ذاکری نیا، ۱۳۹۴: ۲۷)، تعابیر مختلفی در نظام های حقوقی و اسناد بین المللی به کار گرفته می شود؛ از جمله اصطلاحات فورس ماژور (قوه قاهره) در نظام

۱. لازم به ذکر است در فصل چهارم اصول حقوق قراردادهای اروپا و در فصل سوم اصول قراردادهای تجاری بین المللی، موضوع «اعتبار قرارداد» نیز ملحوظ گردیده و مواد مستقلى (ماده ۱۱۲-۴ PECL و ماده ۱۱-۳-۲ UPICC) به فسخ ناشی از یکی از علل بی اعتباری عقد تخصیص داده شده است.

رومی ژرمنی، تعذر اجرا یا تعذر تسلیم در نظام حقوقی اسلام (مراغی، ۱۴۲۹ ق: ۴۰۰)، فراستریشن^۱ (انتهای اجرای قرارداد) در نظام کامن لا و غیرعملی شدن^۲ قرارداد در حقوق آمریکا برای نشان دادن وضعیت «عدم امکان اجرا» و اصطلاحات هاردشیپ^۳ در اسناد بین‌المللی، عسر و حرج در حقوق اسلام و ایمپرهوین^۴ (حوادث پیش‌بینی نشده) در حقوق فرانسه برای نشان دادن وضعیت «مشقت و دشوار شدن اجرا» و اصطلاح تغییر اوضاع و احوال^۵ یا نظریه رومی «رئیس سیک استانتی‌بُس»^۶ اغلب برای نشان دادن هر دو وضعیت مزبور (هم دشوار شدن اجرا و هم عدم امکان اجرا).

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، به جای استفاده از اصطلاحات رایج، از اصطلاح «مانع^۷ خارج از کنترل» استفاده نموده تا اطلاق آن، هر دو وضعیت فوق (عدم امکان یا دشوار شدن اجرا) را در برگیرد و مقرر نموده چنانچه طرف قرارداد اثبات نماید که عدم ایفاء به سبب مانع خارج از کنترل وی بوده و نتوان به‌طور معقول از او انتظار داشت که در زمان انعقاد قرارداد مانع مزبور را مدنظر قرار داده یا از آن اجتناب نموده یا بر آن یا آثار آن غلبه کند، مسئول عدم انجام تعهدات خویش نخواهد بود^۸ (بند ۱ ماده ۷۹).

علاوه بر وجود مانع متضمن سه شرط مزبور (غیرقابل کنترل و غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفع بودن مانع)، شرط مهم دیگر استفاده از معافیت این است که طرفی که تعهد را ایفاء ننموده، باید «اخطاری» مبنی بر وجود مانع و تأثیر آن بر عدم توانایی خود بر اجرا به طرف دیگر دهد. چنانچه اخطار ظرف مدت معقول پس از اینکه مرتکب عدم ایفاء از وجود مانع مطلع شده یا می‌بایست مطلع می‌شده است به طرف دیگر واصل نگردد، او مسئول خسارتی است که از چابنین عدم وصولی ناشی می‌گردد (بند ۴ ماده ۷۹). طبق این بند اولاً، متعهد باید اخطاری را به متعهدله ارسال کند تا وی بتواند اقدامات لازم را به‌منظور رفع آثار عدم اجرا انجام دهد. از لحاظ مفاد، اخطار مزبور باید طرف مقابل را از وجود مانع و آثار احتمالی آن از نظر جزئی یا کامل بودن، دائمی یا گذرا بودن آگاه نماید (Tallon, 1987: 586)؛ ثانیاً، نفوذ اخطار منوط به وصول آن به طرف مقابل ظرف مدت معقول از زمان آگاهی به وجود مانع است و ضمانت اجرای عدم وصول اخطار، اعطای حق مطالبه خسارات ناشی از آن به طرف مقابل ناقض است. البته

1. Frustration
2. Impracticability
3. Hardship
4. Imprevision
5. Change of Circumstances
6. Rebus Sic Stantibus
7. Impediment

۸. مستفاد از بند ۵ ماده ۷۹ کنوانسیون اگرچه طرف از پرداخت خسارت معاف می‌گردد، اما سایر ضمانت اجراها از جمله تعلیل ثمن، مطالبه بهره و حتی فسخ قرارداد برای طرف زیان‌دیده قابل توسل خواهد بود.

مسئولیت نقض کننده تکلیف لزوم اخطار، صرفاً در حدود «خسارات ناشی از عدم ارسال اخطار» است، نه خسارات ناشی از عدم اجرای قرارداد. بند ۳ ماده ۷-۱-۷ UPICC حکمی مشابه با کنوانسیون در خصوص ضرورت اخطار و منوط بودن نفوذ اخطار به وصول آن به طرف مقابل و نیز ضمانت اجرای عدم وصول اخطار را ذیل احکام مربوط به «فورس ماژور»^۱ مقرر نموده است.

بند ۳ ماده ۸-۱۰۸ PECL نیز ذیل عنوان «عذر موجه به سبب مانع»^۲ حکمی مشابه را با عباراتی دیگر بدین صورت بیان نموده است: «طرف مرتکب عدم اجرا بایستی اطمینان یابد که اخطار وجود مانع و اثر آن در توانایی وی در اجرای قرارداد، در مدتی متعارف پس از اینکه طرف مرتکب عدم اجرا این اوضاع و احوال را می دانسته یا بایستی می دانسته است، از سوی طرف دیگر دریافت شده باشد. طرف دیگر استحقاق دریافت خسارات ناشی از عدم دریافت چابنین اخطاری را دارد».

نکته دیگر اینکه برخلاف سایر اخطارها که اصولاً «متعهدله» و «جهت توسل به ضمانت اجراها» مکلف به ارائه اخطار گردیده، اخطار وجود مانع، «جهت تمسک به معافیت مقرر» بر «متعهد یا مرتکب عدم اجرا» تکلیف شده است. با توجه به جمیع جهات از جمله ماهیت غیرالزامی اسناد فراملی می توان استنباط نمود که قاعده تکلیف به اخطار وجود مانع نیز یک فرض یا اماره قانونی نسبی است؛ چاراکه استفاده از معافیت توسط مرتکب عدم اجرا، منوط به ارسال اخطار به طرف مقابل است، در غیر این صورت فرض می شود که متعهد به مانع تأثیرگذار در اجرای تعهد برنخورده و لذا حق استناد به آن مزیت را نداشته و مسئولیت خواهد داشت.

۲. نظام حقوقی ایران

۲-۱. لزوم اخطار قبلی در حقوق ایران

در ادبیات حقوقی ما (قوانین و دکترین حقوقی و رویه قضایی) بحثی ضابطه مند در خصوص «اخطار قبلی» و مصادیق اصلی آن وجود ندارد؛ با این حال از مواد قانونی و نوشته های پراکنده موجود، به خوبی برمی آید که مواردی مشابه این نهاد در گوشه کنار حقوق ما یافتنی است، بی آنکه توجه خاصی را جلب کند. پرسش این است که آیا در نظام حقوقی ایران «اخطار قبلی» جهت اجرای تعهد و یا تمسک به ضمانت اجراها و معافیت ها لازم است؟

۲-۱-۱. لزوم اخطار قبلی «پیش از اجرای تعهد»

۲-۱-۱-۱. متون قانونی

در قوانین ایران در مواردی به نمودهایی از اخطار قبلی اشاره شده است؛ از جمله «اظهارنامه درخواست

۱. در مواد ۶-۲-۱ و ۶-۲-۲ و ۶-۲-۳ UPICC قواعدی جداگانه راجع به «هاردشیپ» یا عسرو حرج مقرر گردیده است.

2. Excuse Due to an Impediment

پرداخت دین مستند به سند عادی» موضوع لایحه قانونی راجع به نحوه مطالبه دیون مصوب ۱۳۳۹/۰۲/۲۴، «اظهارنامه مطالبه بدهی بابت هزینه‌های مشترک آپارتمان» موضوع ماده ۱۰ مکرر اصلاحی قانون تملک آپارتمان‌ها، «اخطار قبلی مطالبه دین اصلی بر مبنای شرط» موضوع ماده ۴۰۷ قانون تجارت و «مطالبه تسلیم عین معین موضوع تعهد پس از انقضاء اجل» موضوع ماده ۲۷۸ قانون مدنی؛ همچنین وفق ماده ۶۳۱ قانون مدنی نیز چنانچه موضوع تعهد عین معینی باشد که در تصرف متعهد قرار گرفته و مالک مستحق استرداد آن است، در صورت «مطالبه مالک» و امتناع متعهد ضامن هرگونه کسر و نقصان است، هرچند مستند به فعل او نباشد.

باین حال، قاعده عمومی در خصوص نهاد «مطالبه اجرای تعهد» و اثر آن در استحقاق مطالبه خسارت در ماده ۲۲۶ قانون مدنی تشریح گردیده است، مستفاد از قاعده کلی مندرج در ماده مزبور در خصوص مطالبه خسارت عدم ایفای تعهدات، اگر موعد اجرای قرارداد معین باشد، اصولاً نیازی به اخطار مطالبه نیست و صرف انقضای اجل تعهد برای دعوی خسارت کفایت می‌کند. همچنین اگر موعد اجرای عقد معین نباشد، اطلاق قرارداد عرفاً اقتضاء فوریت انجام تعهد^۱ را دارد (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۷۳؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ۴۹؛ امامی، ۱۳۹۸: ۱۷۳) و اصل فوری بودن اجرای تعهد در صورت عدم تعیین مدت (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۰۷) حاکم است، مگر اینکه اختیار تعیین موعد انجام تعهد با متعهدله باشد که در این صورت او هنگامی می‌تواند ادعای خسارت کند که ثابت نماید انجام تعهد را «مطالبه» کرده است. مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ «مطالبه دائن» همراه با شروطی دیگر، شرط مطالبه خسارت در دیون و تعهدات پولی است. در تعهدات عندالمطالبه نیز، اخطار مطالبه شرط فعلیت تعهد و مسئولیت متعهد است؛ البته مطابق بند ۲۰۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی در خصوص اجرائیه اسناد عندالمطالبه: «صدور اجرائیه اسناد عندالمطالبه احتیاج به صدور اخطار و ابلاغ قبلی ندارد، مگر اینکه در متن سند صدور اخطار مزبور یا اظهارنامه و ابلاغ آن شرط شده باشد» (آذرپور و حجتی اشرفی، ۱۴۰۲: ۵۱). از بررسی مجموع قوانین برمی‌آید که قبل از ایفای تعهد، اصل اولیه، فوریت عرفی اجرای تعهد در صورت عدم تعیین موعد است، همچنین مطالبه اجرای تعهد جز در موارد قانونی (ازجمله مواد ۲۷۸ و ۶۳۱ قانون مدنی در مورد تعهداتی که موضوع آن عین است و بند دوم ماده ۲۲۶ قانون مدنی که به لزوم مطالبه اشاره کرده است) یا مشروط (مستند به ماده ۴۰۷ قانون تجارت) ضرورت ندارد.

۱. ماده ۳۴۴ قانون مدنی.

۲. در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، (میزان خسارت را) محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.

۲-۱-۱-۲. دکترین فقهی و حقوقی

در فقه، بحث مستقلاً راجع به لزوم مطالبه یا اخطار دیده نمی‌شود؛ حتی تفکیکی میان مسئولیت قراردادی و قهری نیز مشاهده نمی‌گردد و به‌طور کلی مسئولیت تابع قواعد اتلاف و تسبیب است. باین حال، ردپای اخطار در فقه نیز وجود داشته و مطالبه در مواردی پیش شرط وجوب انجام تعهد و احراز خودداری متعهد و زمینه‌ساز ضمان او است. برای نمونه در عقد ودیعه «پس از مطالبه مالک»، اهمال مستودع در رد مال و دیعه محرز شده و ید امانی او تبدیل به ید ضمانی می‌گردد (جبعی العاملی، ۱۴۰۳ ق: ۲۲۶)؛^۱ یعنی ضمان متعهد (مستودع) منوط به مطالبه مالک یا قائم مقام او و امتناع مدیون همراه با امکان رد است (بحرانی، ۱۳۶۳ ش: ۴۴۱). همچنین برخی فقها در کتاب دین، در مقابل نظر مشهور که مالکیت قرض گیرنده را با قبض محقق می‌دانند (نه با تصرف)، معتقدند چنانچه قائل به توقف مالکیت مقترض بر تصرف باشیم، دفع عین با مطالبه مالک آن واجب می‌گردد (الجبعی العاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶)؛ بنابراین فقها، جز در موارد مصرح، مطالبه را ضروری نمی‌دانند.

در دکترین حقوقی، دورویکرد کلی نسبت به لزوم اخطار مطالبه اجرای تعهد وجود دارد:

دورویکرد اول (نظر اکثریت): دورویکرد اکثریت حقوق دانان و نویسندگان حقوقی، عدم پذیرش اصل لزوم اخطار مطالبه جهت احراز تأخیر و ادعای خسارت است. مرحوم دکتر کاتوزیان در نقد لزوم مطالبه قبلی به‌عنوان یک قاعده، با اشاره به اینکه دلایل گفته شده برای لزوم آن، ذهن را قانع نمی‌کند، اظهار نموده‌اند: «بی‌گمان هرجایی که زمان اجرای تعهد معلوم نیست یا در اختیار طرف قرارداد نهاده شده، این مطالبه ضروری است. ولی در فرضی که زمان اجرا در قرارداد معین شده است، چپا باید خسارت ناشی از عدم اجرای التزام را موکول به مطالبه کرد؟ آیا بهتر نیست بدهکار در وفای به عهد پیشگام باشد و به انتظار مطالبه نماند؟ و آیا نباید پذیرفت که طرفین با تعیین موعد، مطالبه را ضروری ندانسته‌اند؟» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

مرحوم دکتر جعفری لنگرودی با «پساکرد» نامیدن اخطار رسمی مطالبه تعهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۵۹۶)، آن را فقط در تعهداتی که مدت معین (سررسید) ندارد و به اختیار متعهدله است که هر وقت بخواهد انجام تعهد را از متعهد تقاضا کند، ضروری دانسته‌اند و از فحوی کلام ایشان برمی‌آید که در سایر موارد مثلاً در تعهدات مدت‌دار مانند عقد اجاره، اگرچه مستفاد از ماده ۲۷۸ قانون مدنی، اخطار مطالبه لازم است، اما اظهار داشته‌اند که ماده مزبور باید اصلاح شود و مطابق ماده ۲۲۶ قانون مدنی ما، اصل این است که صرف رسیدن موعد، در حکم اخطار رسمی مطالبه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۷۴).

۱. ایشان با استفاده از عبارت «طلب أو ما فی حکمه»، انقضای مدت مأذونیت را در حکم مطالبه مالک دانسته‌اند.

طبق نظر مرحوم دکتر مهدی شهیدی، از قسمت آخر ماده ۲۲۶ قانون مدنی این مطلب استفاده می‌شود که در صورت واگذار نشدن اختیار تعیین زمان انجام تعهد به متعهدله، درخواست اجرای تعهد از سوی متعهدله، شرط مسئولیت متعهد نیست؛ زیرا تعیین زمان اجرای قرارداد به وسیله طرفین به هنگام انشای قرارداد، درخواست اجرای قرارداد و نیز قبول آن را به وسیله متعهد در بردارد و درخواست بعدی اجرای قرارداد، چاپیزی جز تکرار خواسته زمان تشکیل قرارداد و امری زاید نمی‌تواند باشد (شهیدی، ۱۳۹۱: ۸۶). به عقیده مرحوم سید حسن امامی نیز اصولاً برای احراز خودداری متعهد از انجام تعهد، نیازی به مطالبه اجرای تعهد از ناحیه متعهدله وجود ندارد؛ بلکه فرارسیدن موعد انجام تعهد و خودداری متعهد از انجام آن برای درخواست خسارت کفایت می‌کند (امامی، ۱۳۷۵: ۱۵۴). همچنین طبق نظر مرحوم سید علی حائری (شاه‌باغ) صرفاً در فرضی که انجام عمل مدت نداشته باشد، متعهدله وقتی می‌تواند خسارت را مطالبه کند که از متعهد انجام عمل را خواسته باشد و او خودداری کند و این امر به مرحله ثبوت برسد (حائری، ۱۳۹۹: ۲۰۵).

در بسیاری از کتب حقوقی با عنوان «قواعد عمومی قراردادها» یا «کلیات عقود و حقوق تعهدات» یا «حقوق قراردادها» یا عناوینی مشابه، ذیل شرایط ایجاد مسئولیت قراردادی، جز در موارد استثنایی و تعهدات عندالمطالبه یا پولی و با اشاره به مفاد ماده ۲۲۶ قانون مدنی، لزوم مطالبه اجرای تعهد برای درخواست خسارت را ضروری ندانسته‌اند (داراب‌پور، ۱۴۰۰: ۲۹۹؛ امینی، ۱۴۰۰: ۲۹۷؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۸؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۸؛ شیروی، ۱۳۹۶: ۲۱۶؛ امامی، ۱۳۹۸: ۱۷۳) و برخی نویسندگان حقوقی آن را به عنوان یک استثناء بر قاعده تلقی نموده و معتقدند مطالبه در صورتی ضرورت دارد که قانون آن را لازم دانسته یا طرفین شرط کرده باشند (گندم‌کار، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

رویکرد دوم (نظر اقلیت): دکتر سید حسین صفایی ضمن اعلام اینکه در حقوق فرانسه، اصل این است که برای ادعای خسارت، مطالبه اجرای تعهد به یکی از طرق قانونی لازم است، راه حل حقوق فرانسه در این خصوص را مناسب‌تر دانسته‌اند؛ دلیل این امر را ایشان چاپنین بیان داشته‌اند که تا هنگامی که بستانکار پرداخت دین را مطالبه نکرده است، می‌توان فرض کرد که از تأخیر در پرداخت زیان نمی‌بیند و به آن راضی است و از این رو، نباید ادعای خسارت برای این مدت داشته باشد (صفایی، ۱۳۹۳: ۲۰۷). مرحوم دکتر سید مصطفی عدل (منصورالسلطنه) نیز معتقد بودند که اگر یک طرف بخواهد خساراتی را که از عدم انجام تعهد در سر وعده بر او وارد می‌گردد، طرف مقابل جبران بنماید، باید آن را مطالبه کند چنانچه ممکن است متعهدله منافع خود را با عدم انجام تعهد در سر موعد منطبق یافته و متعمداً در مقام مطالبه انجام آن بر نیاید. به عبارت دیگر در نتیجه سکوت خود، یک نوع رضایتی ابراز کرده و عمل متعهد (تأخیر در اجرای تعهد) را تنفیذ کند (عدل، ۱۴۰۰: ۱۳۷). در همین راستا برخی دیگر از نویسندگان حقوقی نیز «ابلاغ اظهارنامه رسمی متضمن مطالبه اجرای تعهد» را جزء شرایط مقدم بر الزام متعهد به

انجام تعهد از طریق دادگاه اعلام نموده‌اند (افتخاری، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

۲-۱-۲. لزوم اخطار قبلی «پس از نقض تعهد»

درست است که اخطار «پیش از اجرای تعهد» نیز اصولاً برای احراز تأخیر متعهد و استفاده از ضمانت اجرای آن (خسارت) است، ولی برخلاف الگوی مطروحه در اسناد فراملی مورد مطالعه، در نظام حقوقی ایران، اخطار و لزوم آن در خصوص استفاده از ضمانت اجراها یا معافیت، «پس از نقض تعهد» مصداق مصرحی ندارد. بنابراین باید بررسی شود که آیا امکان پذیرش این نهاد پس از نقض تعهد وجود دارد؟

۲-۲. امکان پذیرش لزوم اخطار قبلی پس از نقض تعهد در حقوق ایران

۲-۲-۱. پذیرش با توجه به «قواعد اسلامی»

پذیرش هر قاعده نوین در حقوق ما از جمله با محک قواعد اسلامی سنجیده می‌شود. در خصوص لزوم اخطار قبلی پس از نقض تعهد، قاعده مدونی در فقه دیده نمی‌شود، باین حال، با توجه به عدم مباینت امر اطلاع‌رسانی با مباحث فقهی، به نظر می‌رسد امکان پذیرش فرض قانونی لزوم اخطار پس از نقض تعهد نیز متصور است؛ در این راستا، از ملاک مصادیقی از اطلاع‌رسانی در فقه از جمله قاعده «قد أَعذر من حذر» یا تحذیر (حر عاملی، بی‌تا: ۵۰؛ حلی، ۱۳۸۰ ق: ۲۵۱) که موضوع آن اعلام خطر محتمل قریب الوقوع و از مسقطات ضمان و عوامل رافع مسئولیت مدنی است (صرف نظر از مبنای غیرقراردادی و تفاوت در نوع مسئولیت)، این عدم مباینت قابل استنباط است. همچنین «بنای عقلا» نیز مؤید این عدم تغایر است، چراکه عقلای هر جامعه هر وقت که بخواهند اقدامی نمایند که احتمال خطر از دست رفتن منافع دیگری نیز مطرح باشد، پیش از اقدام، طرف مقابل را مطلع می‌سازند و از ناحیه شارع ردع و منعی درباره آن وضع نشده است.

۲-۲-۲. پذیرش با توجه به «تمایل رویه قضایی به رویکردی نوین»

باور سنتی و معمول در رویه قضایی ما بر این متوال بوده است که همین اندازه که تصمیم شخص برای فسخ چاپهره بیرونی یافته و اعلان شود برای انحلال عقد کافی است و فسخ به صرف اراده صاحب خیار محقق می‌گردد، هرچند اراده شخص به آگاهی طرف مقابل نرسد (مطابق با ماده ۴۴۹ ق.م). باین حال، برای جلوگیری از پیامدهای منفی اطلاق این باور، در رویکردی نوین رویه قضایی ما افزون بر «اعلام فسخ قرارداد»، «اطلاع طرف قرارداد از فسخ» را نیز لازم می‌داند.

برای نمونه، در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۶۱۷ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۰ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «... برای اینکه دارنده حق فسخ بتواند از امتیاز یاد شده بهره‌مند گردد بایستی فسخ قرارداد را به نحو منجز و قابل اثبات در خارج انشاء نماید و سپس استفاده از این حق و اعمال آن را به طریق مقتضی به طرف مقابل اعلام کند ...» به نظر می‌رسد چنانچه رویکردی از جهت احترام به

انتظار مشروع طرف قرارداد و حفظ نظم عمومی جامعه ضروری است (میرشکاری، ۱۴۰۰: ۲۱۶). حال که در مورد فسخ به عنوان مصداق اشد ضمانت اجراها و برهم زنده رابطه قراردادی چنانچه رویه‌ای ملحوظ گردیده، به طریق اولی در خصوص سایر مصادیق ضمانت اجراها، امکان برقراری حکمی مشابه جهت لزوم اخطار قبلی امری دور از ذهن نیست.

۳-۲-۲. پذیرش با توجه به «سایر دلایل»

به روزرسانی قواعد سنتی با توجه به «ظرفیت‌های موجود در نظام‌های ملی» و با بهره از «ظرافت‌های مقررات فراملی»، امری اجتناب‌ناپذیر است. در حقوق ایران و اسلام، اصل نانوشته حال بودن و فوریت اجرای تعهدی که موعد معین ندارد، به عنوان حکم اولیه برای اجرای تعهد برقرار است. باین همه اگر تعهد به هر طریقی اجرا نشود، با تغییر وضعیت اولیه و تفاوت موضوع، به نظر حکم جدیدی نیز لازم می‌آید، پس اگر تعهد اجرا نشود با در نظر گرفتن «کارکرد اثباتی اخطار جهت تسهیل بار اثبات دعوی»، می‌توان حکمی جدید را برقرار نمود و لزوم اخطار قبلی جهت تمسک به ضمانت اجراها یا معافیت را به عنوان یک قاعده ثانوی حاکم دانست. همچنین در راستای تبعیت از اصل لزوم قراردادها و استثنائی بودن فسخ (به عنوان مصداق اشد ضمانت اجراها)، می‌توان گفت متعهدله بایستی نقش فعال‌تری در استفاده از حق خود (حق استناد به ضمانت اجرا) ایفا نماید که حداقل تکلیف او، اطلاع‌رسانی به طرف مقابل در موارد مقتضی است.

دلیل دیگر بر امکان پذیرش قاعده، لزوم رعایت حسن نیت توسط صاحب حق (لسانی، ۱۳۹۵: ۱۵۳) و عدم سوءاستفاده وی در اعمال حق خویش است (ماده ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)؛ متعهدله که بر اثر نقض تعهد، محق در استفاده از ضمانت اجرا می‌گردد یا متعهدی که اجرای تعهد او در اثر قوه قاهره میسر نمی‌گردد، می‌بایست با اطلاع به طرف مقابل که جلوه‌ای از حسن نیت ایشان باشد، به ضمانت اجرا یا معافیت استناد نمایند و نقشی منفعل نداشته باشند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان بدین شرح دانست:
«نوتیس» یا «اخطار قبلی» به عنوان سازوکاری خاص جهت رفع ابهام طرفین قرارداد ساکت و به مثابه یکی از تمهیدات غیرقضایی، روزآمد و کارآمد پیش‌بینی شده در اسناد فراملی و در فقه و حقوق ایران نیز نمونه‌هایی مشابه دارد؛ البته مصادیق خارجی اخطار قبلی در حقوق ایران (همچون مطالبه اجرای تعهد و مطالبه رد مال امانی) بسیار محدودتر از مصادیق خارجی اخطار قبلی در اسناد فراملی است، لذا نوتیس اعم از مطالبه بوده و مطالبه یکی از مصادیق اخطار قبلی است.
در خصوص لزوم یا عدم لزوم اخطار قبلی اصولاً باید میان برهه قبل از اجرای تعهد و پس از نقض

تعهد قائل به تفکیک شد. «قبل از اجرای تعهد» هم در اسناد فراملی مورد مطالعه و هم در نظام حقوقی ایران، با عنایت به اصل فوریت عرفی اجرای تعهد در صورت عدم تعیین موعد، جز در موارد قانونی یا مشروط، اصل بر عدم لزوم اخطار قبلی جهت مطالبه تعهد است.

در اسناد فراملی پس از بروز هر یک از مصادیق نقض تعهد، برخلاف حقوق ایران، قاعده لزوم اخطار قبلی جهت توسل به ضمانت اجراها یا معافیت‌ها به‌عنوان یک اماره قانونی نسبی یا فرض قانونی قابل رد در نظر گرفته شده که برخلاف اماره مطلق، اثبات خلاف آن شدنی است؛ یعنی توسل به ضمانت اجرا توسط متعهده و یا استناد به معافیت توسط متعهد، منوط به ارسال اخطار قبلی به طرف مقابل است، در غیر این صورت فرض می‌شود که متعهده از نقض قرارداد خسارتی ندیده یا متعهد با مانع مؤثر بر ایفای تعهد برنخورده و لذا جز در مواردی که خلاف آن اثبات شود، حق استناد به آن مزیت از دست می‌رود، امری که در تسهیل بار اثبات دعوی به نفع اخطار دهنده و کاهش طرح دعاوی غیرمستند مؤثر است؛ لذا به نظر می‌رسد قانون‌گذار آینده در نیل به نظام حقوقی کارآمد و شفاف در حقوق ایران نیز بتواند این قاعده را که محصول ظرافت‌های کاربردی اسناد فراملی است، با استفاده از ظرفیت‌های موجود و بر پایه مواردی چابون عدم ردع و منع شارع، بنای عقلا، تمایل و رویکرد نوین رویه قضایی، لزوم رعایت حسن‌نیت توسط صاحب حق و حفظ نظم عمومی جامعه پذیرفته و در کنار سایر قواعد به کار گیرد.

فهرست منابع

- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۱). بافروش کالا، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی (طلوع)، جلد ۳-۴.
- اصغری آقشهیدی، فخرالدین و زارعی، رضا (۱۳۸۹ ش). «حق بافروش کالا (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه بازرگانی، ۱۸۳.
- امینی، عیسی (۱۴۰۰ ش). حقوق قراردادهای، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- افتخاری، جواد (۱۳۹۵ ش). کلیات عقود و حقوق تعهدات، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- امامی، اسدالله (۱۳۹۸ ش). کلیات حقوق تعهدات، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۵ ش). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، جلد ۱.
- آذرپور، حمید و حاجتی اشرفی، غلامرضا (۱۴۰۲ ش). مجموعه محشای بخشنامه‌های ثبتی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سی‌ویک.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳ ش). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: مؤسسه نشر اسلامی، جلد ۲۱.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰ ش). حقوق مدنی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۴ ش). کلیات عقود و قراردادهای، تهران: میزان، چاپ سوم.
- پارساپور، محمدباقر و ذاکری‌نیا، حانیه (۱۳۹۴ ش). «اقسام، احکام و آثار معاذیر عدم اجرای قرارداد (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران، رومی ژرمینی، کامن‌لا و برخی اسناد بین‌المللی)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۹، پیاپی ۲.
- جبعی عاملی، زین‌الدین (۱۴۰۳ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، جلد ۳-۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸ ش). دائره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت (حقوق تعهدات عقود و ایقاعات)، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶ ش). حقوق تعهدات، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- حاتری (شاه‌باغ)، سید علی (۱۳۹۹ ش). شرح قانون مدنی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، جلد ۱۹.
- حسینی، سیده‌ام‌البین (۱۴۰۲ ش). فرض قانونی ثروت غیرقابل توضیح؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی انگلیس و ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۰، پیاپی ۱.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۲۹ ق). العناوین، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، جلد ۲.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۰ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف: مطبعة الآداب، جلد ۴.
- حییم، سلیمان (۱۳۸۷ ش). فرهنگ کوچک حییم: انگلیسی - فارسی جدید، تهران: انتشارات پیام عدالت، چاپ دوم.
- داراب‌پور، محراب (۱۴۰۰ ش). حقوق قراردادهای، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
- شعاریان، ابراهیم و ترابی، ابراهیم (۱۳۹۱ ش). اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران، تبریز: انتشارات فروزش، چاپ دوم.
- شعاریان، ابراهیم و رحیمی، فرشاد (۱۴۰۰ ش). حقوق بیع بین‌المللی (شرح کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در پرتو دکترین

- و رویه قضایی: مطالعه تطبیقی با اسناد بین‌المللی و حقوق ایران)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم.
- شمس، عبدالله (۱۴۰۲ ش). *ادله اثبات دعوی (حقوق ماهوی و شکلی)*، تهران: دراک، چاپ سی و پنجم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱ ش). *آثار قراردادهای و تعهدات*، تهران: انتشارات مجد، چاپ پنجم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۳ ش). *سقوط تعهدات*، تهران: انتشارات مجد، چاپ هشتم.
- شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۲ ش). *حقوق قراردادهای*، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۳ ش). *قواعد عمومی قراردادهای*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۵ ش). *حقوق مدنی و تطبیقی*، تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
- صفایی، سید حسین؛ کاظمی، محمود؛ عادل، مرتضی و میرزائاد، اکبر (۱۳۹۵ ش). *حقوق بیع بین‌المللی*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران: چاپ ششم.
- عبدی‌پور، ابراهیم و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۱ ش). «بحثی در عدم مطابقت حقوقی کالا و ضمانت اجرای آن»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۴۲، پیاپی ۲، ۱۹۹-۲۱۵.
- عدل، سید مصطفی (۱۴۰۰ ش). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ چهارم.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۱ ش). *مختصر قراردادهای و تعهدات*، تهران: نشر دادگستر، چاپ نهم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴ ش). *قواعد عمومی قراردادهای (اجرای قرارداد)*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، جلد ۴.
- کریمی، عباس و شریعتی نجف‌آبادی، الهام (۱۳۹۷ ش). «باز فروش کالا در کنوانسیون بیع بین‌المللی و امکان توجیه آن بر اساس تقاض در فقه و حقوق ایران»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خصوصی*، دوره ۱، پیاپی ۱، ۷۴-۵۳.
- گندم‌کار، رضا حسین (۱۳۹۸ ش). «بررسی تطبیقی مطالبه اجرای تعهد در حقوق ایران (اسلام)، فرانسه، انگلیس»، *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، دوره ۶، پیاپی ۲، ۱۸۲-۱۵۵.
- لسانی، محمدحسین (۱۳۹۵ ش). *بررسی حقوقی پرداخت‌های بانکی*، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
- محسنی، حسن (۱۳۹۰ ش). «بازفروش منبع در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و بررسی امکان آن در حقوق ایران»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۵، پیاپی ۱، ۱۶۴-۱۴۷.
- مؤسسه بین‌المللی یکتواخت کردن حقوق خصوصی (۱۳۹۵ ش). *اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی*، مترجم: اخلاقی، بهروز؛ امام، فرهاد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ پنجم.
- میرشکاری، عباس (۱۴۰۰ ش). *رساله عملی در حقوق قراردادهای*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، جلد ۱.
- هجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان (۱۳۹۵ ش). *تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی*، مترجم: مهرباب داراب‌پور، تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۸ ش). «مفهوم و آثار مطالبه (Mise en demeure) در تعهدات: مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، *مطالعات حقوقی*، دوره ۱۱، پیاپی ۳.

References

- Chengwei, L. (2007). Remedies for Non-performance- Perspectives from CISG, UNIDROIT Principles and PECL. Juris Publishing.
- Felemegas, J. (Ed). (2007). An international approach to the interpretation of the United Nations

- Convention on Contracts for the International Sale of Goods (1980) as uniform sales law. Cambridge University Press.
- Garner, B. A. (2011). Black's law dictionary. West Publishing Co.
- Gifis, Steven. H. (2010). Law dictionary (Sixth Edition), NY: Barron's.
- Graf, J. B. (1987). Commentary on the international sales law. Giuffrè, Milan.
- Heo, Kwang-Uk. (2022). A Study on notice of intention to avoid the contract under CISG. Journal of Korea Trade, 17-38.
- Huber, P. & Mullis, A. (2009). The CISG: A new textbook for students and practitioners. Sellier de Gruyter.
- Jacobs, C. M. (2002). Notice of avoidance under the CISG: a practical examination of substance and form considerations, the validity of implicit notice, and the question of revocability. U. Pitt. L. Rev, 64, 407.
- Lando, O. & Beale, H. (2000). Principles of European contract law: Parts I&II. Kluwer Law International.
- Martin, E. A. & Law, J. (Eds). (2009). Oxford dictionary of law. Oxford University Press.
- Mazzotta, F. G. (2004). Preservation of the Goods: Comparison of Articles 85-88 CISG and Counterpart Provisions of the Principles of European Contract Law. NJCL, 1.
- Neumann, T. (2012). The duty to cooperate in international sales: the scope and role of article 80 CISG, (Vol. 11), Walter de Gruyter.
- Rowan, S. (2017). The new French law of contract. International & Comparative law quarterly, 66(4), 805-831.
- Schlechtriem, P. (1998). Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods, translated by G. Thomas, Oxford University Press.
- Schwenzer, I. & Fountoulakis, C. (2007). International sales law. Routledge Cavendish.
- Tallon, D. (1987). Bianca-Bonell Commentary on the International Sales Law. Giuffrè: Milan.
- Persian Sources**
- Arasta, M. J. (2002). Resale of Goods, Research Paper of Wisdom & Philosophy, 3&4, 92-117.
- Asghari Aghmashhadi, F. & Zarei, R. (2010). Right to Resale of Goods (Comparative Study), Research Paper of Commerce, 57, 183-207.
- Amini, E. (2021). Law of Contracts, Tehran, GanjeDanesh Publication, 1st ed.
- Eftekhari, J. (2016). Generalities of Contracts & Obligations Law, Tehran, Mizan Publication, 2nd ed.
- Emami, A. (2019). Generalities of Obligations Law, Tehran, Mizan Publication, 1st ed.
- Emami, S. A. (1996). Civil Law, Tehran, Eslamiyeh Publication, Vol. 1.
- Azarpour, H. & Hojjati Ashrafi, Gh. (2023). A Collection of Registration Circular Letters, Tehran, GanjeDanesh Publication, 31st ed.
- Bahrani, Y. B. A. (1984). AlHadaigh Alnazerah fi Ahkam Alitrat Altahirah, Qom, Islamic Publication Institute, Vol. 21.
- Boroujerdi Abde, M. (2001). Civil Law, Tehran, GanjeDanesh Publication, 1st ed.

- Bahrami Ahmadi, H. (2015). Generalities of Contracts, Tehran, Mizan Publication, 3rd ed.
- Parsapour, M. B. & Zakerinia, H. (2015). Sorts, Provisions and Effects of Non-performance Contract Excuses (Comparative Study on Iranian Legal System, Romano-Germanic, Common Law and Some International Instruments, 19 (2): 25-50.
- Jabaei Aameli, Z. (1982). Alrozat Albahiyat Fi Sharh ALLomat Aldameshghiya, Beyrout, Daar Alehya Alarabi, 2nd ed, Vol 3&4.
- Jafari Langroudi, M. J. (2009). Encyclopedia of Civil & Commercial Law, Tehran, GanjeDanesh Publication, 1st ed.
- Jafari Langroudi, M. J. (2017). Obligations Law, Tehran, GanjeDanesh Publication, 4th ed.
- Haeri (Shahbagh), S. A. (2020) Annotated Civil Code of Iran, Tehran, GanjeDanesh Publication, 5th ed.
- Horr Aameli, M. B. H. (?). Wasail Alshia, Beyrout, Daar Alehya Alarabi, Vol 19.
- Hoseini, S. O. (2023). The Legal Presumption of "Unexplained Wealth"; A Comparative Study of English and Iranian Law, Comparative Study on Islamic and Western Law, 10(1), 75-100.
- Hoseini Maraghi, M. (2008). Alanavin, Qom, Islamic Publication Institute, 3rd ed, Vol. 2.
- Helli, J. B. H. (1960). Sharaye Alislam Fi Masail Alhalal valharam, Najaf, Matbaat Aladab, Vol. 4.
- Haim, S. (2008). Shorter English-Persian Dictionary: New, Tehran, Payame Edalat Publication, 2nd ed.
- DarabPour, M. (2021). Contracts Law, Tehran, GanjeDanesh Publication, 3rd ed.
- Shoarian, E. & Torabi, E. (2012). Principles of European Contract Law & Iranian Law, Tabriz, Forouzesh Publication, 2nd ed.
- Shoarian, E. & Rahimi, F. (2021). International Sales Law (Commentary on the CISG From the Perspective of Doctorine and Case Law: A Comparative Study under International Instruments and Iranian Law), Tehran, Shahr Danesh Institute of Law Research & Study, 3rd ed.
- Shams, A. (2023). Reasons to Prove the Claim, Tehran, Derak Publication, 35th ed.
- Shahidi, M. (2012). Effects of Contracts & Obligations, Tehran, Majd Publication, 5th ed.
- Shahidi, M. (2014). Fall of Obligations, Tehran, Majd Publication, 8th ed.
- Shiravi, A. (2023). Contracts Law, Tehran, Samt Publication, 6th ed.
- Safaei, S. A. (2014). General Principles of Contracts, Tehran, Mizan Publication, 18th ed.
- Safaei, S. A. (2014). Civil Law & Comparative Law, Tehran, Mizan Publication, 4th ed.
- Safaei, S. A; Kazemi, M; Adel, M. & Mirzanejad, A. (2014). The Law of International Sale of Goods, Tehran, University of Tehran Press, 6th ed.
- AbdiPour, E. & Parto, H. (2012). Legal Conformity of Goods and it's Sanctions, Chapter Letter of Law Study, 42(2), 199-215.
- Adl, S. M. (2021). Civil Law, Tehran, Khorsandi Publications, 4th ed.
- Ghasemzadeh, S. M. (2012). A Concise of the Contracts & Obligations, Tehran, Dadgostar

- Publication, 9th ed.
- Katouzian, N. (2015). General Principles of Contracts, Tehran, Sahami Enteshar Publication, 9th ed, Vol. 4.
- Karimi, A. & Shariati Najafabadi, E. (2018). Resale of goods in the international sales convention and the possibility of justifying it based on compensation in jurisprudence and Iranian law, Researchletter of Fighh and Private Law, 1(1), 53-74.
- Gandomkar, R. H. (2019). A Comparative Study on Notice to Perform in Law of Iran (Islam), French Law and English Law, Comparative Study on Islamic and Western Law, 6(2), 155-182.
- Lesani, M. H. (2016), A Law Survey of Banking Paymants, Tehran, Jungle Publication, 1st ed.
- Mohseni, H. (2011). Resale of merchandise in the Convention on the International Sale of Goods (1980) and examining its possibility in Iranian law, Researchs of Comparative Law, 15(1), 147-164.
- UNIDROIT International Institute for the Unification of Private Law, (2016). Principles of International Commercial Contracts, Translated by: Akhlaghi, B. & Emam, F, Tehran, Shahr Danesh Institute of Law Research & Study, 5th ed.
- Mirshekaari, A. (2021). Practical Thesis in Contracts Law, Tehran, Sahahmi Enteshar Publication, 3rd ed, Vol. 1.
- Eighteen legal scholars from prestigious universities in the world, (2016). Commentary on the International Sales Law, Translated by: DarabPour, M, Tehran, Ganje Danesh Publication, 3rd ed.
- Yazdanian, A. (2019). Concept & Effects of Mise en demeure in Obligations: A Comparative Study in French Law, Law Studies, 11(3), 207-242.